

سر مقاله

برای رفع این بلا به آسمان نظر مکن!

۷۰۰,۰۰۰ هزار کودک کار!! آیا ادرسی هست؟
کودکانیکه به جای نشستن پشت میز مدرسه در کوره پزخانه ها، در مزارع، در خانه، در کارهای ساختمانی، در معادن و کارگاه هائی که در آنها از هیچگونه بهداشت و ایمنی محیط کار خبری نیست و باید از کله صبح تا شام کار کنند همانجا بخوابند و یا در کوچه پس کوچه ها طعمه شکارچیان کودک و باند های مافیای قاچاق شوند. هیچکدام اینها نشد در کوچه و خیابان پرسه بزنند، ماشین شوئی، نشد تکی، داخل شدن به باندهای قاچاق مواد مخدر و دزدی و بالاخره با آینده ای تیره و تار در گوشه ای با شکمی گرسنه و با دردهای نهفته در قلب کودکانه همراه با در ترس و لرز سر بر روی سنگی نهاده و شب را سحر کنند. کودکانی که گویا بدنیا آمده اند تا زجر بکشند و ستم ببینند.

صفحه ۲

جنایتکاران جنگی



در صفحه ۶

دنایای عجیبی است؛ نه؟! کسی که به جلاد مطبوعات در ایران معروف است کسی که در جمهوری اسلامی هم دادستان است هم بازجو و هم شکنجه گر است و هم قاضی و یکی از عامرین اصلی سرکوب ها، خانه گردیها، اعدامها و سنگسارها ست و دردآگاه های کانادا به خاطر دست داشتن در قتل روزنامه نگار زهرا کاظمی برایش پرونده جنائی تشکیل شده است، به جای دستگیری و محاکمه سراز شورای حقوق بشر سازمان ملل در بیاورد و به دیگران درس رعایت حقوق بشر بدهد؟ نه؛ جای هیچگونه تعجب و تاسفی نیست! در دنیائی که بر محور پول و سرمایه و سود میچرخد هر روز شاهد جنایات بی شماری هستیم که بر علیه بشریت صورت میگیرد. امرین و عاملین این جنایات تا زمانیکه برای سود سرمایه مفید فایده اند و خود به مانعی برای گردش آن تبدیل نشده اند. جلوی چشم قربانیان خود و همین بشریت؛ صروم و گنده میچرخند میچرند و گاه که دیگر گندش را در میاورند، زود جابه جایشان میکنند، از جلوی چشم برش میدارند و پست و مقام نان و آب تری برایش میدهند. و در صورتیکه مثل مورد اخیر و موارد مشابه دیگری که پای دولت های خارجی پیش بیاید وجه المصلحه قرار میگیرند و نظیر قاتلین دکتر رجوی، دکتر بختیار، فریدن فرخزاد و دکتر سعید و دستگیر میکنند و به جای محاکمه برمیگردانند تا در پست های دیگر ابقا شوند و سپس با دبدبه و کبکبه تحت عناوینی نظیر سفیر کبیر و وابسته فرهنگی و اقتصادی و غیره در فرودگاه های همان کشورهای مورد استقبال قرار گیرند که روزی در آنجا به جرم قتل و آدم ربائی دستگیر شده بودند. برای مردم زحمتکش ایران که همیشه بازنده اصلی این بازیهای «دیپلماتیک» بین قدرتهای حاکم بوده است، ماهیت این بازیها روشن است آنچه که برای رهائی خود باید بکنند نه امید بستن به این مجامع حقوق بشری است و نه توسل به آیات و اوهام آسمانی، بلکه اتکا به مبارزه مستقل خودشان و مبارزه ای تاپای جان، برای اینکه حق و حقوق و حق حاکمیت خودشان را بدست بیاورند. صد البته وقتی این بیداری و آگاهی فراروید و در عمل انقلابی برای رسیدن به آزادی توام گردد. آنگاه دیگران هم مجبور خواهند شد صدای انقلاب آنها را بشنوند و به آن باور کنند.

از خواست های انقلابی جنبش توده ای در آذربایجان حمایت کنیم

چنین است وضعیت طبق آمار رسمی بیش از ۷۰۰۰۰۰ هزار کودک نگون بخت در جامعه سرمایه داری ایران که روزی بیش از ۳ میلیون بشکه نفت از قرار بشکه ای ۷۰ دلار به فروش میرسانند و طبق اظهارات مقامات زسمی از این هفتصد هزار نفر از کودکان کار فقط هفت هزار نفر توسط بهزیستی سازماندهی شده اند؛ خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! گزارش زیر تنها به گوشه ای از واقعیت کودکان کار پرداخته است. باهم بخوانیم و فکری برای نجات آنها بکنیم.

گزارش

حدود ۷۰۰ هزار کودک کار زیر ۱۵ سال در کشور وجود دارد که در سال گذشته ۷ هزار نفر از این کودکان از سوی بهزیستی پذیرش و ساماندهی شده‌اند و از این میان ۵۵ درصد از افغانه بوده‌اند که بازگشت افغانه باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد؛ از سوی دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۲۰ درصد کودکان کار از تحصیل محرومند، لذا توجه به بحث تحصیل و ایجاد شرایط سالم برای کار کودکان ضروری است، کودکانی که خانواده به درآمد آنها وابسته هستند.

به گزارش خبرنگار «اجتماعی» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، دکتر رضایی فر، معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی با اشاره به وجود ۱۰۰ میلیون کودک خیابانی در جهان افزود: عمده کودکان خیابانی کودک کار هستند که نیمی از آنها در امریکا و نیمی دیگر در افریقا و آسیا زندگی می‌کنند.

وی با اشاره به این که آمار دقیقی از تعداد کودکان کار در دست نیست، افزود: بر اساس برآوردها ۸ تا ۴۰ میلیون کودک کار در امریکا و ۱۰ تا ۳۲ میلیون کودک در برزیل زندگی می‌کنند و در مجموع بر اساس سازمان جهانی کار ۲۴۶ میلیون کودک کار در جهان وجود دارد که یک سوم آنها در کارهای سیاه مانند قاچاق مواد مخدر شاغل هستند و ۱۰۶ میلیون کودک در کارهای سبک مشغولند.

رضایی فر خاطر نشان کرد: بر اساس سرشماری سال ۷۵ در کشور ۳۰۸ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله کار و ۳۷۰ هزار کودک کار فصلی وجود دارد که در مجموع ۷۰۰ هزار کودک کار زیر ۱۵ سال در کشور فعالیت می‌کنند.

معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی با اشاره آیین‌نامه اجرایی ساماندهی کودکان کار افزود: این آیین‌نامه سال گذشته با هدف شناسایی جذب و ساماندهی کودکان کار با تاکید بر توانمندسازی کودک کار و خانواده وی به تصویب رسید و در مه‌ماه به بهزیستی استانها ابلاغ شد.

وی با اشاره به چالشهای پیش‌روی اجرایی شدن آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار افزود: این آیین‌نامه در پایان سال مالی به استانها ابلاغ شد و در زمان اوج فعالیت کودکان کار عملاً اعتبار تخصیص یافت.

رضایی فر خاطر نشان کرد: سال گذشته حدود ۲ میلیارد تومان به منظور اجرای آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار اختصاص یافت.

معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی افزود: نگرشهای مسئولان استانی در اجرای مناسب این آیین‌نامه و همچنین وجود نیروی انسانی علاقه‌مند و با انگیزه موجب اصول اجرایی شدن این آیین‌نامه است.

// استانهای تهران، خراسان، فارس و گیلان دارای بیشترین کودک خیابانی //

// ۷ هزار کودک کار و خیابانی سال گذشته پذیرش و ساماندهی شدند //

صمدی، مدیرکل دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی نیز در این نشست گفت: بر اساس این آیین‌نامه کودکان در سطوح مختلف پذیرش می‌شوند و چنانچه خانواده آنها برای پذیرش آنها مراجعه نکنند،

به مراکز نگهداری سازمان بهزیستی ارجاع می‌شود.

به گزارش ایسنا، وی تصریح کرد: سال گذشته ۶ هزار کودک کار و یکهزار کودک خیابانی در ۴۲ مرکز کودکان خیابانی و ۶ پناهگاه کودک در سطح کشور پذیرش و ساماندهی شدند که این آمار در سال ۸۳، ۱۴ هزار کودک بوده است.

به گفته صمدی تعداد کودکان خیابانی در استانهای مختلف متفاوت است، چنانچه استانهای تهران، خراسان، فارس و گیلان دارای بیشترین کودک خیابانی و برخی استانها مانند کهگیلویه و بویراحمد و خراسان به جای کودکان خیابانی دارای کودکان کار و فصلی هستند.

// ۲ میلیارد و ۳۵۰ هزار تومان اعتبار جهت اجرای آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار اختصاص یافته است //

رضایی فر، معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی نیز در ادامه با اشاره به این که ۱۰ درصد کودکان کار و خیابان پذیرش شده در مراکز کودکان خیابانی رسوب می‌کنند، افزود: اکثریت آنها به خانواده باز می‌گردند و بیش از ۹۰ درصد آنها ارتباط مستقیم با خانواده دارند که این خانواده ممکن است نابسامان باشند که باید بر توانمندسازی آن تاکید کرد.

وی یادآور شد: نباید فراموش کرد که خانواده در تعامل با کل جامعه است و از آنجایی که میانگین بعد خانوار کودکان کار و خیابان ۷ نفر است، سرپرست خانواده قادر به تأمین معاش خانواده نبوده و در نتیجه نیازمند درآمد کودک خود است.

به گفته رضایی فر این شرایط برای خانواده‌های نابسامان و معتاد به مراتب سخت‌تر است.

معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی با بیان این که امسال ۲ میلیارد و ۳۵۰ هزار تومان اعتبار جهت اجرای آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار اختصاص یافته است، افزود: در صورت امضای موافقتنامه‌های بودجه ظرف دو هفته آینده، امیدواریم در سال جاری خدمات‌رسانی به کودکان کار و خیابان با کیفیت‌تری در استانها انجام شود.

به گفته وی این اعتبار بین استانها بر اساس تعداد کودکان کار و خیابان و مراکز فعال این کودکان توزیع می‌شود.

صمدی، مدیرکل دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی نیز خاطر نشان کرد: علت اصلی ورود کودکان به خیابان، فقر خانواده‌های آنهاست، لذا توانمندسازی و تلاش در جهت حمایت‌های مالی از این خانواده‌ها اهمیت بسیاری دارد.

وی یادآور شد: دستگاههای مختلف از جمله وزارت کار و امور اجتماعی در جهت ایجاد اشتغال برای خانواده‌های کودکان کار و وزارت آموزش و پرورش برای تسهیل شرایط تحصیل این کودکان، سازمان بیمه خدمات درمانی در جهت بیمه آنها بر اساس آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و وظایفی را عهده‌دار هستند که هماهنگی این دستگاهها در اجرای صحیح این آیین‌نامه اهمیت بسیاری دارد.

// ۵۵ درصد کودکان کار و خیابان جمع‌آوری شده در سال گذشته از افغانه بوده‌اند //

دکتر رضایی فر، معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی در پاسخ به سؤال ایسنا در خصوص این که با توجه به نیازمند بودن خانواده‌ها به درآمد کودکان چرا شرایط سالم‌تری برای کار این کودکان فراهم نمی‌شود، افزود: با وجود منع کار کودکان زیر ۱۵ سال از سوی سازمان بین‌المللی کار، باید با دید واقع‌بینانه به این موضوع نگریست.

وی با بیان این که در مشهد شرایط مناسبی برای کار سالم کودکان فراهم شده است، افزود: در این استان کودکان کار با لباس فرم در چهارراهها به روزنامه فروشی مشغول هستند و این کودکان دارای حساب بانکی بوده و تحت پوشش بیمه حوادث هستند. مردم و پلیس نیز نسبت به فعالیت

این کودکان توجیهند و این کودکان در پایان روز به مددکار موجود در پناهگاه می‌دهند تا به حساب آنها واریز شود.

معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی خاطر نشان کرد: البته هر فرایندی باید با توجه به شرایط اقلیمی، فرهنگی و بافت جغرافیایی آن منطقه دیده شود.

وی با تأکید بر لزوم داشتن دید کلان در خصوص آسیب‌های اجتماعی افزود: ۵۵ درصد کودکان کار و خیابان جمع‌آوری شده در سال گذشته از افغانه بوده‌اند که باید در سطح کلان برنامه‌ریزیهای مناسب در خصوص خروج افغانه از کشور صورت گیرد.

به گزارش ایسنا، معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی در خصوص آمار کار سیاه کودکان، افزود: بر اساس اعلام نیروی انتظامی باند تعریف شده کار سیاه کودکان وجود ندارد، البته برخی تشکیلات سازمان یافته‌ای حدود ۲۰ نفره از کودکان هستند که در زمینه مواد مخدر فعالیت می‌کنند.

رضایی‌فر به تحقیقی بر روی کودکان کار و خیابان اشاره کرد و افزود: دکتر حسن حسینی در تحقیقی به بررسی وضعیت کودکان کار و خیابان در کشور پرداخته است که این تحقیق بر روی ۵۰۶ کودک خیابان و ۵ شهر کشور شامل تهران، مشهد، شیراز، اهواز و رشت انجام شده است. وی تصریح کرد: نتایج این تحقیق نشان داد که میانگین سنی کودکان کار در کشور ۱۳/۳ است و ۹۵ درصد آنها پسر هستند. همچنین ۲۰ درصد ترک تحصیل کرده و ۸۷/۵ درصد به همراه خانواده مهاجرند.

رضایی‌فر یادآور شد: میانگین مدت مهاجرت این خانواده‌ها ۶/۳۵ سال بوده است و ۸۹ درصد دارای پدر و ۹۶ درصد دارای مادر و ۹۰ درصد دارای سرپناه هستند.

معاون دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی با اشاره به این که دستمزد ۸۸/۲ درصد کودکان روزانه ۵ هزار تومان بود، افزود: ۶۰ درصد کودکان از شغل خود راضی هستند.

به گفته وی ۹۵ درصد کودکان کار سابقه کیفی نداشته‌اند.

// مراکز حمایت از کودکان کار و خیابان در پارکها ایجاد شود //

// پلیس در کشور باید دارای نگاه مددکاری به کودکان کار و خیابان باشد //

قاسم حسینی، عضو هیات مدیره انجمن حمایت از کودکان کار نیز در ادامه با اشاره به این که در طی سالهای اخیر به کودکان کار نگاه حذفی وجود داشته است، افزود: نگرشهای جامعه و مسئولان باید به کودکان کار و خیابان تغییر یابد، چرا که این کودکان باید همانند سایر کودکان از حقوق اجتماعی برابر برخوردار باشند.

به گزارش ایسنا، وی خاطر نشان کرد: به نظر می‌رسد نگاه برخی مسئولان در خصوص آسیب‌های اجتماعی مانند کودکان کار و خیابان، اصلاح چهره اجتماعی شهر است.

حسینی در خصوص ایجاد شرایط سالم کار کودکان اظهار کرد: باید در خصوص کودکان کار نگاه پیشگیرانه و در عین حال درمانی داشته باشیم.

وی خاطر نشان کرد: انجمن حمایت از کودکان کار از سال ۸۱ در خصوص فعالیتهای خود را در زمینه کودکان کار آغاز کرده و ۷۰۰ کودک را تحت حمایت خود قرار داده است.

عضو هیات مدیره انجمن حمایت از کودکان کار، در ادامه پیشنهاد داد که محلی در تمامی پارکها به منظور محلی برای اقامت چند ساعته کودکان کار و استراحت آنها و ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی ایجاد شود.

وی خاطر نشان کرد: البته حمایت‌های شهرداری برای اختصاص فضای مناسب و همچنین نیروی انتظامی به منظور پیگیری در موارد ارجاعی از سوی مددکار مستقر در کار قابل توجه است.

حسینی با اشاره به محرومیت کودکان افغانه از آموزش و تحصیل افزود: باید وزارت آموزش و پرورش شرایطی را فراهم کند که تحصیل کودکان افغانی فراهم شود، چرا که در این صورت بخش عمده مشکلات در زمینه ساماندهی کودکان کار و خیابان حل خواهد شد.

عضو هیات مدیره انجمن حمایت از کودکان کار، بر لزوم آموزش پلیس در برخورد با کودکان کار و خیابان تأکید کرد و افزود: پلیس در کشور باید دارای نگاه مددکاری به کودکان کار و خیابان باشد.

حسینی افزود: تمامی مدارس باید دارای مددکار و روانشناس باشند، چرا که در این صورت از بروز بسیاری از آسیبهای اجتماعی جلوگیری می‌شود.

وی با تأکید بر لزوم حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها اظهار کرد: طرح خروج کارگاههای زیر ۱۰ نفر از قانون کار از جمله مواردی بود که موجب دیده نشدن حقوق کارگر شد و در این خانواده‌ها با بیکار شدن و یا از کار افتاده شدن پدر، از آنجایی که اغلب مادران فاقد مهارتهای اجتماعی لازم برای تأمین معاش خانواده هستند، فرزندان وارد بازار کار می‌شوند.

به گفته وی در این جهت توانمندسازی زنان به منظور جلوگیری از ورود کودکان به بازار کار اهمیت بسیار دارد.

حسینی تأکید کرد: کودکان باید از حمایت‌های گسترده و فراگیر اجتماعی مانند بیمه و درمان رایگان برخوردار باشند.

به گزارش ایسنا، رضایی‌فر، معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی نیز در ادامه با تأکید بر این که وجود مراکز خدمات اجتماعی ثابت در پارکها از چند سال پیش در کشور احساس شده است، افزود: هم‌اکنون در شهر مشهد سه پایگاه در پارکها ایجاد شده است و مددکار و روانشناس در اتفاقی که از سوی شهرداری در اختیار آنها گذاشته شده است، با گردش در پارک به کشف موارد دختران در معرض آسیب می‌پردازند.

وی خاطر نشان کرد: البته نباید از لزوم ارتباط بین سیستمهای مددکاری مستقر در پارکها و سازمان بهزیستی به منظور حمایت از خانواده‌های نیازمند غافل ماند. رضایی‌فر یادآور شد: نقش مددکار در مدارس بسیار قابل توجه است، چرا که مددکار در مدارس می‌تواند با مشاهده تغییر رفتار در کودک و وضعیت تحصیلی وی به پیگیری موضوع از خانواده و رفع مشکل بپردازد و اغلب دختران فراری در ابتدا از مدارس گریزان می‌شوند و سپس در معرض انواع آسیبها قرار می‌گیرند



دیروز دوشنبه اول خرداد خیزش توده های مردم شهرهای تبریز زنجان و ارومیه به بهانه اعتراض به چاپ کاریکاتوری همراه با مطالبی اهانت آمیز نسبت به مردم آذربایجان، شروع و امروز نیز ادامه یافت. در این تظاهرات بیش از صد هزار نفر در تبریز و ده ها هزار نفر در شهرهای ارومیه، زنجان، اردبیل، مراغه و بناب شرکت کردند. در این تظاهرات ها که با دخالت نیروهای سرکوبگر رژیم به خشونت کشیده شدند، بسیاری از ساختمانهای دولتی و وسایل نقلیه نیروهای سرکوب به آتش کشیده شدند و صد ها نفر زخمی و عده زیادی از جوانان و دانشجویان دستگیر شده اند.

این حرکت اعتراضی توده ای بیانگر خشم و انزجار توده های زحمتکش مردم از سالها ستم و استثمار و زور و سرکوبی است که توسط مافیای قدرت و ثروت و دولت مذهبی آنها بر مردم رواداشته میشود. جنبش توده ای شهرهای آذربایجان برآمد و تبلوری از جنبش کارگران و زحمتکشان سراسر ایران بر علیه ستم ملی، جنسی و طبقاتی است که همواره به جرعه ای نیاز داشت تا شعله ور شود. رژیم جمهوری اسلامی و کسانی که با چنگ انداختن بر ثروت عمومی کشور و چپاول دست رنج توده های مردم بر خرمراد سوار و خون مردم را به شیشه کرده اند، خود مبشر شوونیسم و مروج تحقیر و توهین به ملیت ها و مذاهب مختلف به منظور دامن زدن به اختلافات و بهره برداری از آن هستند. در تمام طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ماشین سرکوب آن علیه مبارزین رفع تبعیض ملی، جنسی و طبقاتی هرگز از حرکت باز نه ایستاده است و سرکوب مبارزات مردم کرد، عرب، بلوچ، ترکمن، و آذربایجان و سایر خلقهای زحمتکش ایران و همچنین سرکوب مبارزات زنان بر علیه تبعیض جنسی و قوانین انسان ستیز و مبارزه کارگران بر علیه ستم و استثمار و برای کسب حقوق و آزادیهای سیاسی، نمونه های بارزی است که روزانه شاهد آیم. خیزش توده های مردم آذربایجان که همواره پیشتاز مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه و برابری طلبانه در ایران بوده اند، اگرچه به بهانه توهین و تحقیر ملی از سوی روزنامه ای دولتی جرعه خورده است اما محصول سالها فشار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که اینک به حریق دامن گستر منجر شده است.

در پی این حرکت توده ای اعتراضی مردم آذربایجان، رژیم و جریانات شوونیستی تلاش میکنند چنین وانمود کنند که این حرکت توده ای عظیم که یاد آور قیام بیست و نهم بهمن ۵۶ است، به تحریک کشورهای خارجی و بدست گروه های اندکی از ناسیونالیستهای ترک (که اغلب برای بی اعتبار کردن مبارزات مردم توسط عوامل اطلاعاتی رژیم سازماندهی میشوند) براه انداخته شده است. و صرفا بر علیه کاریکاتور منتشره در روزنامه ایران صورت گرفته است! تا بدین وسیله افکار عمومی را فریب داده و تمام خشم و نفرت مردم از نظام حاکم را متوجه یکی دو روزنامه نگار و کاریکاتوریست بکنند. آنها از بیان این واقعیت که برغم تشدید سرکوب و به گیر و ببندی که راه انداخته اند، دانشجویان، جوانان، کارگران و ملیت های تحت ستم برای بدست گرفتن سرنوشت خود به پا خواسته اند و سرکوب و کشتار قادر نیست جلوی موج اعتراضات توده ای را سد کند، هراس دارند. و اینکه در این میان امپریالیسم آمریکا و متحدین آن و ناسیونالیستهای افراطی ملل تحت ستم و یا جناح هائی از درون رژیم و هر جریان دیگری ممکن است از مبارزه خلقهای تحت ستم برای حق تعیین سرنوشت خود سوء استفاده بکنند، در حقیقت این مبارزه که جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه برای حقوق و آزادیهای دموکراتیک و برابری طلبانه است، خللی ایجاد نمیکند و این مبارزه خود جزئی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی محسوب میگردد.

دانشجویان، کارگران و بطور کلی خلقهای تحت ستم و استثمار باید در مقابل دسایس نیروهای سیاه ارتجاع و امپریالیسم هشیار بوده و اجازه ندهند مبارزات برحق آنها از محتوای اصلی خود تهی شده و به سوی دشمنی میان اقوام و ملیتهای مختلف و بویژه دشمنی با خلق زحمتکش فارس که خود قربانی سیاست های ارتجاعی و انسان ستیز رژیم حاکمند، سوق داده شود. رژیم سرکوبگر و صاحبان ثروت و قدرت دشمن آزادی و برابری و دشمن مشترک همه کارگران و زحمتکشان و خلقهای مختلف در ایران هستند.

در مبارزه برای بدست آوردن حق تعیین سرنوشت، مبارزه توأمان بر علیه ستم ملی، جنسی و طبقاتی، تبلور مطالبات و مبارزات متحد شماست. و این مطالبات با هم گره خورده است و به همین خاطر جنبش توده ای شما برای حق تعیین سرنوشت و علیه ستم ملی.. رنگ و محتوایی آزادیخواهانه و برابری طلبانه بخود میگیرد و با مخالفت دولت و طبقات دارا و مسلط مواجه شده و سرکوب میشود، به «دسایس قدرتهای خارجی» نسبت داده میشود، شعارهای ارتجاعی ضد مردم فارس زبان براه انداخته میشود تا زمینه نفرت و اختلاف بین خلقها را دامن زده و جنبش شما را سرکوب کنند. آنها جنبش عظیم شما را همچون سلف خود رژیم شاه، به اقدامات «اوباش و ابسته به قدرتهای خارجی» و یا به «یک مشت تجزیه طلب و پان تورکیست» نسبت میدهند. با پرده پوشی این واقعیت که در مخالفت و سرکوب جنبش شما هیچ اختلافی بین رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیست ها و طرفداران آنها نیست و نخواهد بود.

دانشجویان، جوانان، کارگران و زحمتکشان آذربایجان!

رژیم جمهوری اسلامی و افراد و عناصری که از آبشخور ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و ترویجات و تبلیغات شوونیستی شاه و شیخ تغذیه میشوند و در حفظ وضعیت موجود منافع اقتصادی و سیاسی کلانی دارند، برآند تا با مقصر قلمداد کردن چند روزنامه نگار، مبارزات و مطالبات برحق شما را خار و کوچک شمرده و با تشدید سرکوب مطبوعات گره بزنند. اگر این ترفندها خنثی نشوند، آزادیخواهان و جنبش عظیم شما بیشترین لطمه را خواهد دید. آذربایجان همواره پرچمدار مبارزه علیه سرکوب و پرچمدار دفاع از آزادی بیان، اندیشه و قلم بوده است. با خواست آزادی کلیه دستگیرشدگان از جمله روزنامه نگاران که خود به اشتباه خویش پی برده اند و از شما عذرخواهی نموده اند، توطئه رژیم را خنثی کنید.

با طرح خواست ها و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود، از جمله آزادی های سیاسی، حق بیان، تشکیل تجمع و حزب و.. پشتیبانی توده های زحمتکش مردم در سراسر ایران را جلب کنید. حق تعیین سرنوشت و برخورداری از حقوق برابر در همه زمینه ها حق مسلم شماست. برای پیروزی بر اهریمن ارتجاع و برای بدست آوردن حق تعیین سرنوشت خویش، در محل کار و زندگی خود متشکل شوید و در سطح سراسری با ایجاد انجمنها و شوراهای ایالتی و ولایتی که شکلی تجربه شده در قیام های توده ای آذربایجان است، سرنوشت مبارزه خود را بدست بگیرید و پیروزی بر اهریمن ارتجاع را تسخیل کنید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران
زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست دوم خرداد ماه ۱۳۸۵

این خبر به آتن رسید که در شهر آرگس، عده‌ای از شهروندان به مرگ محکوم شده‌اند. مردم آتن به معابد شتافتند تا خدایان را فراخوانند و از ایشان بخواهند آن‌ها را از اندیشه‌هایی چنین قساوت‌آمیز و مرگبار بازدارند.

من نه از خدایان بلکه از قانون‌گزاران، که باید مُنادی و ترجمانِ قوانینِ جاودانه‌ای باشند که خداوند به آدمیان دیکته می‌کند، می‌خواهم تا از مجموعه قوانینِ فرانسویان، قوانینِ دم را که قتلِ قضائی را روا می‌دارند و مطرود اخلاقیات و قانونِ اساسی جدید ایشان است، حذف کنند. می‌خواهم به آنان ثابت کنم که مجازاتِ مرگ، اولاً ناعادلانه است و ثانیاً شدیدترین مجازات‌ها هم نیست و بسیار بیش‌تر از آن‌که از جنایات پیش‌گیری کند، موجب افزایش آن‌ها می‌شود.

بیرون از جامعه مدنی، هرگاه دشمنی سرسخت، به قصد جان، به من حمله‌ور شود و یا پس از آن‌که بیست بار او را دفع کردم، باز برای ویران کردن مزرعه‌ای که با دستان خود کشت کرده‌ام یورش آورَد، از آن‌جاکه من جز نیروی فردی خود چیز دیگری ندارم تا درمقابل نیروی او قرار دهم، یا باید خودم نابود شوم، یا او را بکشم؛ و قانونِ دفاعِ طبیعی نیز عمل مرا توجیه و تصدیق می‌کند.

ولی در جامعه، که نیروی همگان در برابر این یک تن مُسلح است، کدام اصل حقوقی می‌تواند جواز اعدام او را صادر کند؟ کدام ضرورت می‌تواند جامعه را از مجازاتِ این کار معاف کند؟ فاتحی که فرمان به کشتار دشمنان اسیرش می‌دهد، وحشی خوانده می‌شود. شخص بالغی که گلولی کودکی را که می‌تواند او را خلع سلاح و مجازات کند می‌برد، دیوی مخوف به نظر می‌رسد. متهمی را که جامعه محکوم می‌کند، نهایتاً برای او چیزی جز دشمنی شکست‌خورده و ناتوان نیست و درمقابل او، از یک کودک، در برابر یک آدم بالغ، ضعیف‌تر است.

در نتیجه، این صحنه‌های اعدام که با این همه دم و دستگاه، به فرمان جامعه ترتیب داده می‌شود، از دیدگاه حقیقت و عدالت، چیزی نیست مگر آدم‌کشی‌هایی کثیف و جنایاتی رسمی که نه از افراد، بلکه از تمامِ آحادِ ملت‌ها، باظاهری قانونی، سر می‌زند.

از قساوت‌آمیز و افراطی بودن این قوانین حیرت نکنید: این‌ها ثمره کار تعدادی خودکامه‌اند؛ این‌ها زنجیرهایی هستند که با آن، نوع بشر را به بند می‌کشند؛ سلاح‌هایی که به مددشان، به انقیادش می‌کشند. این قوانین با خون نوشته شده است. «اعدام شهروند روم مجاز نیست!» این بود قانونی که مردم وضع کرده بودند. ولی سیلا غلبه کرد و گفت: «همه آنان که علیه من سلاح به دست گرفتند، سزاوار مرگ‌اند.» اکتاو و شرکای جنایتش این قانون را تأیید کردند.

تحت حکومت تیر، ستایش از بُروتوس جنایتی سزاوار مرگ تلقی می‌شد. کالیگولا کسانی را که در هتک حرمت، تاحد غریان شدن درمقابل تصویر امپراتور پیش رفته بودند، به مرگ محکوم کرد. پس از آن‌که استبداد جُرم «سوء قصد به سلطان» را ابداع کرد، که ممکن بود عملی ساده و یا قهرمانانه باشد، دیگر چه کسی جرأت می‌کرد فکر کند که این جرم می‌تواند مجازاتی ملایم‌تر از مرگ داشته باشد، بدون آن‌که خود در معرض اتهام سوء قصد به سلطان قرار گیرد؟!

هنگامی که فئاتیسم که زایدۀ وحدت شوم جهل و استبداد است، به نوبه خود، جرم «سوء قصد به سلطنت الهی» را ابداع کرد و در هذیان‌گویی‌های خود، نقشه انتقام ذات خدا را طرح‌ریزی کرد، آیا نمی‌بایست به او نیز خون تقدیم کند و او را دست‌کم همسطح جانورانی قرار دهد که خود را سایه‌اش می‌دانستند؟

هواداران این رویه کهنه و وحشیانه می‌گویند، مجازات اعدام لازم است و بدون آن، مانع کاملاً موثری درمقابل جنایت وجود ندارد.

چه کسی این را به شما گفته است؟ آیا تمام عواملی را که از طریق آن‌ها قانون جزا می‌تواند روی حساسیت‌های انسان اثر بگذارد، به حساب آورده‌اید؟ دریغ! انسان، قبل از مرگ، توان تحمل چه دردهای جسمی و روحی را که ندارد! میل به زندگی درمقابل غرور، که قوی‌ترین تمایلی است که مهار قلب انسان را در دست دارد، تسلیم می‌شود. برای انسان اجتماعی، مخوف‌ترین مجازات‌ها همانا هتک حیثیت و شهادت کوبنده انزجار عمومی است.

وقتی قانون‌گزار می‌تواند از طریق این همه نقاط حساس و باین‌همه روش‌های گوناگون، شهروند را تنبیه کند، چگونه می‌تواند گمان کند که چاره‌ای جز مجازات اعدام ندارد؟

مجازات، نه به منظور آزار دادن محکوم، بلکه برای پیش‌گیری از جرم، به دلیل بیم از مجازات، وضع می‌شود. قانون‌گذاری که اعدام و سایر مجازات‌های بی‌رحمانه را بر وسایل ملایم‌تری که در اختیار دارد ترجیح می‌دهد، حُسن سلوک عمومی را زیرپا می‌گذارد و از حساسیت اخلاقی مردمی که بر آنان حکومت می‌کند، می‌کاهد؛ به سان آن آموزگار ناشی که با استفاده مکرر از تنبیه‌های سخت و خشن، ذهن شاگرد خود را کور و موشوش می‌کند. سرانجام، این قانون‌گزار با وارد کردن فشار زیادی بر اهرم‌های حکومت، آن‌ها را فرسوده و ضعیف می‌کند. قانون‌گذاری که چنین مجازاتی وضع می‌کند، این اصل حیات‌بخش را نادیده می‌گیرد که مؤثرترین وسیله برای از بین بردن جنایت، تطبیق مجازات با طبیعت تمایلات متفاوتی است که آن جنایت را به وجود می‌آورد؛ به عبارت دیگر، آن‌ها را باید از طریق خودشان مجازات کرد. چنین قانون‌گذاری کلیه مفاهیم را درهم می‌آمیزد، تمام روابط را مغشوش می‌کند و علناً هدف قانون جزا را نقض می‌کند.

می‌گویید، مجازات مرگ لازم است. اگر چنین است، پس چرا ملت‌های بسیاری توانسته‌اند بدون آن، امورشان را بگذرانند؟ بر اثر کدام تقدیر، این مردمان از همه عاقل‌تر، سعادت‌مندتر و آزادتر بوده‌اند؟ اگر مجازات مرگ برای پیش‌گیری از جنایات بزرگ، از همه مجازات‌ها مناسب‌تر است، پس می‌باید نزد ملت‌هایی که آن را پذیرفته‌اند و به‌وفور از آن استفاده می‌کنند، چنین جنایاتی از همه‌جا کم‌تر باشد. ولی، دقیقاً، وضع برعکس است. ژاپن را در نظر بگیرید: هیچ‌جا مجازات اعدام و شکنجه این قدر فراوان نیست و هیچ‌جا هم جنایت این همه زیاد و سُبُعانه نیست. می‌گویند ژاپنی‌ها می‌خواهند در سُبُعیت، با قوانین وحشیانه‌ای که به آن‌ها تعدی می‌کند و آزارشان می‌دهد، برابری کنند. آیا در جمهوری‌های یونان که مجازات‌ها ملایم‌تر بود و مجازات اعدام یا بسیار نادر بود یا اصلاً شناخته‌شده نبود، جنایت بیش‌تر و فضیلت کم‌تر از کشورهای بود که قوانین دم در آن‌جاها جریان داشت؟ گمان می‌کنید روم که در ایام عظمتش با قانون پورسیا مجازات‌های شدید و قوانین سختی را که پادشاهان و حکام ده‌گانه وضع کرده بودند، لغو کرد، بیش‌تر به جرم آلوده بود یا در دوران سیلا که آن‌ها را دوباره احیا کرد و یا تحت حکومت امپراتورها که شدت آن قوانین را به حدی رساندند که شایسته استبداد پلیدشان بود؟ آیا از زمانی که مستبد حاکم بر روسیه مجازات اعدام را کاملاً مُلغی کرده است - که توگویی می‌خواهد باین عمل انسانی و خردمندانه جنایت نگه‌داشتن میلیون‌ها انسان را زیر یوغ قدرت مطلقه جبران کند - این کشور زیر و رو شده است؟

به ندای عدالت و خرد گوش فرادهید که می‌گوید: قضاوت انسان آن قدر با یقین همراه نیست که جامعه بتواند با تکیه بر آن، انسانی را اعدام کند که توسط انسان‌های دیگری محکوم شده است که خود در معرض خطا هستند.

جنایتکاران جنگی

میگویند جنایتکاران جنگی "بوش و بلر" را زندانی کنید! این شعار است که روی عکس زیر نوشته شده است! گذشته از آنکه به "گدام زندان"؟ زندانهای سرمایه داری؟ و تازه آیا مگر زندانی کردن این قاتلان بشریت چاره کار است؟ مگر امثال "بوش و بلر" ها را شرایط تولید سرمایه داری کم هر روز به "بازار" مشاطه کاری عرضه می کند؟ آیا زندانی کردن بوش و بلر همه درد های کسانی که با خشم از جنایات رخ داده در این جنگ از خانه هایشان بیرون ریخته اند را تسکین می دهد؟ آیا درمان این نیست که هر چه مصمم تر در راستای آگاهی توده ها و طبقه کارگر برای آماده شدن و به میدان مبارزه آمدن برای نابودی کل سیستم امپریالیستی و نوکرانش در سرا سر جهان بپاخیزیم؟

به عکس دلخراش روبرو خوب نگاه کنید! آیا اگر این کودک خردسال شما بود چه میکردید؟ حالا که نیست آیا وجدان بشری شما به شما اجازه می دهد که ساکت بمانید؟ این گوشه ای از جنایات ضد انسانی ای است که امپریالیست ها، آمریکا و انگلیس، توسط چماق شان "اسرائیل" بر علیه توده های ستمدیده اعمال می کنند تا ضمن حفظ و گسترش سلطه خود با به جیب زدن سوده های نجومی از فروش بمب و اسلحه و دیگر ابزار کشتار جیب های خود را پر تر سازند.

اینکه عواقب بعدی سلاح های مرگبار و بمب های شمیایی که اسرائیل به کار می برد چیست در این چند سطر نمی گنجد! اما چیزی که امروز در مقابل همه انسانهای مبارز قرار گرفته است افشای هر چه بیشتر ماهیت نوکران امپریالیسم، یعنی بنیادگرایان جهود و مسلمان میباشد که به اسم "جنگ با یکدیگر" کودکان و کارگران را به قتل میرسانند!

و از کشتار آنان سود به جیب سرمایه داری روانه میکنند! تک تک ما مسئول هستیم که این جنگ را محکوم کنیم به هر طریق که میتوانیم و از پیشروی آن هر چه زودتر جلوگیری کنیم! نباید در خانه نشست بلکه باید به خیابانها رفت و در کوچه و خیابان، در محل کار و زندگی مردم در همه جا از دست داشتن مستقیم امپریالیستها در این جنگ خانمانسوز حرف زد و ناآگاهان را آگاه کرده و اهداف شوم امپریالیست ها را افشا کرد!

تک تک ما مسئول هستیم که ماهیت جنگهای امپریالیستی را برای ناآگاهانی که بدنبال این و یا آن بنیادگرا افتاده و به نام "دفاع از کشور خود" جنگ امپریالیستی برای ساختن "خاورمیانه بزرگ" را تأیید می کنند را افشا کنیم!

و همچنین اجازه ندهیم که آنهایی که در لباس "چپ" تا دیروز اسرائیل را - علیرغم همه سرکوبگری هایش بر علیه مردم فلسطین - دموکراتیک تر، مدرن تر و غربی تر جلوه می دادند برای کودکان فلسطینی و لبنانی "اشک تمساح بریزند!"

حتی اگر بتوانید کامل ترین نظام قضائی را تصور کنید، حتی اگر بتوانید درستکارترین و با معلومات ترین قضات را بیابید، بازهم احتمال خطا یا پیش داوری وجود دارد. چرا امکان جبران آن خطاها را از خود دریغ می دارید؟ چرا خود را از توان دراز کردن دست یاری به سوی معصومیت ستمدیده محروم می کنید؟ چه سود از تأسف های بی ثمر و غرامت پردازی های فرضی شما برای روحی موهوم و خاکستری بی جان! این تأسف ها نشانه های اندوه بار بی پروایی وحشیانه قوانین جزائی شما هستند. از انسان امکان جبران جرمش را، چه در اثر ندامت و چه با گام نهادن در راه فضیلت، ربودن، بی رحمانه راه هرگونه بازگشت به فضیلت و عزت نفس را بر او بستن، در فرستادن او به قعر گور، به اصطلاح با دست هایی هنوز آغشته به خون تازه جنایت شتاب ورزیدن، به نظر من هراسناک ترین شکل قساوت است.

اصلاح و حفظ اخلاق عمومی، این سرچشمه هرگونه آزادی و منبع هر نوع سعادت اجتماعی، اولین وظیفه قانون گزار است. هنگامی که برای نیل به یک هدف خاص، قانون گزار از این هدف عام و اساسی فاصله می گیرد، مرتکب سنگین ترین و زیان بارترین خطاها می شود. لذا، قانون باید همواره خالص ترین الگوی عدالت و خرد را به مردم ارائه دهد. اگر قوانین به جای قاطعیت قوی، متین و معتدل که باید مشخصه آنها باشد، خشم و انتقام جویی را بنشانند، اگر دستور ریختن خون انسانی را بدهند که می توانند آن را حفظ کنند و حق ندارند آن را بر زمین بریزند، اگر این قوانین در نظر مردم عبارت باشند از صحنه هایی فجیع و اجسادی مثله شده از شکنجه، در آن صورت، در ذهن شهروندان، مفهوم «عادلانه» و «ناعادلانه» را مَثوب می کنند؛ در بطن جامعه، موجب رویش تعصب های سبانه ای می شوند که به نوبه خود، مولد تعصب های دیگری هستند؛ انسان برای انسان، دیگر موجودی چندان مقدس نخواهد بود: وقتی اقتدار عمومی با زندگی کسی بازی می کند، حرمت آن شخص در نظر خودش کاهش می یابد. فکر قتل، وقتی خود قانون نمونه آن را ارائه می کند و نمایش آن را ترتیب می دهد، کم تر هراس انگیز می شود. به محض آن که جنایت را صرفاً با جنایتی دیگر مجازات می کنند، هولناکی آن تخفیف می یابد. مراقب باشید که اثربخشی مجازات ها را با افراط در شدت عمل اشتباه نگیرید. این ها دقیقاً در مقابل یکدیگر قرار دارند. همه چیز بر تأیید قوانین معتدل دلالت دارد. همه چیز علیه قوانین ظالمانه حکم می دهد.

ملاحظه کردیم که در کشورهای آزاد، جرایم کم تر و قوانین جزا ملایم تر است. در این مورد، اتفاق نظر هست. کشورهای آزاد کشورهای هستند که در آنها، حقوق بشر رعایت می شود و در نتیجه، در آنها، قوانین عادلانه اند. هر جاکه قوانین با افراط در سخت گیری، به بشر تعدی می کنند، دلیل بر آن است که حرمت انسان در آن جا شناخته نیست و حرمت شهروند وجود ندارد؛ دلیل بر آن است که قانون گزار برده داری بیش نیست که بر برده هایش فرمان می راند و آن ها را بی رحمانه، هر طور دلش بخواهد، تنبیه می کند. این طور نتیجه می گیریم که مجازات اعدام باید لغو شود.

ترجمه حبیب

درگرمی داشت ۸۱ تیر

هفت سال از حرکت دانشجویی و مردمی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ گذشت. هفت سالی که دیو استبداد و خودکامگی سایه سنگین خود را همچنان بر زندگی میلیونها ایرانی گسترده است.

هفت سال از یورش وحشیانه رژیم به دانشگاه ها میگذرد و هنوز تعدادی دانشجویان و سایر مبارزین دستگیر شده در این یورش در اسارت به سر می برند.

در ۱۸ تیر ۷۸ تظاهرات کوی دانشگاه که به سرعت به بیرون از دانشگاه کشیده شد و مورد پشتیبانی مردم قرار گرفت در اندک مدتی به شهرهای دیگر نیز سرایت کرد و در این مدت هزاران نفر از جوانان، دانشجویان، بیکاران و کارگران و سایر مردم زحمتکش در همبستگی و اتحاد باهم خشم و انزجار خود را از رژیم حاکم اعلام کردند.

تلفیق خواست ها و مطالبات دانشجویان، کارگران بیکار و جوانان زنان در این حرکت تبلوری از خواست عمومی توده های زحمتکش مردم ایران برای تغییراتی بنیادین در جامعه بود تغییراتی که نه با توهم اصلاحات کذائی، بلکه با سرنگونی رژیم و به زیر کشیدن طبقه پشتیبان آن از قدرت سیاسی و اقتصادی امکانپذیرند. از اینرو در روند این حرکت و با پیوستن مردم و بویژه کارگران بیکار و زنان و جوانان به این حرکت و به موازات رادیکال شدن شعارها و خواست ها، رفته رفته اختلاف در میان دانشجویان به سمت یک شکاف عمیق سیاسی و طبقاتی سوق یافت و نه تنها بین دانشجویان، بلکه میان اصلاح طلبان حکومتی نیز شکاف و اختلاف افتاد. اصلاح طلبان حکومتی و روشنفکران وابسته به این جناح عملاً در مهار دامنه جنبش و سرکوب آن متحد شدند. در حالیکه بخش رادیکال دانشجویان بیش از پیش به ماهیت شعارهای دروغین آنها و رهبران فکری خود پی برده و به سمت پیوند با خواست ها، مطالبات و مبارزات رادیکال کارگران و توده های زحمتکش مردم سوق یافتند. و علیرغم فقدان رهبری متشکل و انقلابی، هفت روز ارکان رژیم را به لرزه درآوردند و تغییرات مهمی را در صف بندی های سیاسی و طبقاتی بوجود آوردند و یا به این صف بندی ها بویژه در میان دانشجویان شفافیت و صراحت بیشتری بخشیدند. بطوریکه علاوه بر طیف های مختلف جنبش دانشجویی و اصلاح طلبان حکومتی، اپوزیسیون خارج از کشور نیز از این تغییرات مصون نماند. جریانات مختلفی که خود را دموکرات و آزادیخواه میخواندند و ابتدا از حرکت دانشجویان در حد محکوم کردن توقیف روزنامه سلام حمایت میکردند و رادیو ها و رسانه ها و بویژه رادیو های سلطنت طلبان که مرتب فراخوان مقاومت و مبارزه به دانشجویان میدادند با شنیدن شعارها و مطالبات رادیکال آنها از پشتیبانی دانشجویان دست کشیدند و نشان دادند که دموکراسی خواهی آنها دروغی بیش نیست. بدین ترتیب رژیم طی یک هفته تمام تمهیدات فریبکارانه و سرکوبگرانه خود را به کار بست و تمام جناح های رژیم متحد شدند تا این حرکت رادیکال دانشجویی و مردمی را سرکوب کنند.

در نتیجه هزاران دانشجو و کارگر و مردم کوچه و بازار دستگیر و به شکنجه گاه های وزارت اطلاعات و سپاه، ارتش و نیروهای انتظامی فرستاده شدند. بطوری که زندانها، بازداشتگاه ها بدلیل کمبود جا مساجد و انبارها و کارگاه های خود را نیز مملو از بازداشت شدگان کردند. به حکم دادگاه های فرمایشی تعدادی در زندان ها ماندند و عده ای به اعدام و حبس های سنگین محکوم شدند.

از آن جمله اکبر محمدی، احمد باطبی، مهرداد لهراسبی، عباس دلدار، دانشجویان و جوانان آزادیخواهی بودند که به جرم آزادیخواهی به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. در حال حاضر اکبر محمدی، منوچهر محمدی، مهرداد لهراسبی، عباس دلدار ۴ زندانی کوی دانشگاه همچنان در زندان به سر می برند. و در ماه های اخیر عده زیادی از دانشجویان در آذربایجان تهران و سایر نقاط کشور دستگیر و زندانی شده اند.

برغم سرکوبگریهای رژیم، تداوم مبارزات دانشجویان و پیوند آنها با جنبش های اجتماعی دیگر، بویژه جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش ملیت های مختلف تحت ستم میروود تا چشم انداز نوینی را در مبارزات دانشجویی بگشاید. آنچه که برای جنبش دانشجویی از اهمیت برخوردار است جمع بندی تجربیات گذشته و درس آموزی از آنها بمنظور اتخاذ تدابیر لازم و کاربست آنها در مبارزه است. که ایجاد و ساماندهی پیوند محکم با جنبش کارگری، تلاش آگاه گرانه و سازمانگرانه در جنبش دانشجویی و سایر جنبش های اجتماعی بویژه تجهیز خود به آگاهی سوسیالیستی و تلاش در جهت سازماندهی حرکت های ضد سرمایه داری و سمت و سو دادن انرژی جوانان بدینسو و هماهنگی با این جنبش ها در سایر نقاط جهان از جمله اقداماتی است که پیوند میان جنبش دانشجویی و جنبش کارگری را هرچه مستحکمتر خواهد کرد.

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70

SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

عاشقانه
بیتوته‌ی کوتاهی ست جهان

در فاصله‌ی گناه و دوزخ
خورشید
همچون دشنامی برمی آید

و روز
شرم‌ساری جبران‌ناپذیری‌ست.
آه
پیش از آن که در اشک غرقه شوم
چیزی بگویی

درخت،
جهلِ معصیت‌بارِ نیاکان است
و نسیم
وسوسه‌ی بی‌ست نابه‌کار.
مهتاب پاییزی
کف‌ری‌ست که جهان را می‌آلاید.
چیزی بگویی

پیش از آن که در اشک غرقه شوم
چیزی بگویی

هر دریچه‌ی نغز
بر چشم‌اندازِ عقوبتی می‌گشاید.
عشق

رطوبتِ چندش‌انگیزِ پلشتی‌ست
و آسمان

سرپناهی

تا به خاک بنشیند و

بر سرنوشتِ خویش

گریه ساز کنی.

آه
پیش از آن که در اشک غرقه شوم
چیزی بگویی،
هر چه باشد

چشمه‌ها
از تابوت می‌جوشند
و سوگواران زولیده آبروی جهان‌اند.
عصمت به آینه مغروش
که فاجران نیازمندتران‌اند.
خامش منشین

خدا را
پیش از آن که در اشک غرقه شوم
از عشق

چیزی بگویی!

احمد شاملو

۲۳ مرداد ۱۳۵۹